

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصت و نهم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۰۲ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

## پرسش و پاسخ

۱- در بحث فقه که گفتید حکم قاضی مقدم است قطعاً اگر کسی از فتوای مجتهد و قانون خبر داشته باشد، مثلاً در بحث عقار، زن به دادگاه رجوع کند ولی مرد نمی پذیرد و اینجا باید طبق مفاد حدیث ابن حنظله به حکم اعدل و افقه عمل کرد، اینجا باید به مرجع تقلید رجوع کرد یا به قاضی مأذون یا شخص حاکم یا...؟

پاسخ: ببینید در سیستم‌های گذشته که اصطلاحاً سیستم متمرکز نبود وقتی دعوی رخ می داد، دو طرف یا سه طرف پرونده عالمی را انتخاب می کردند و نزد او می رفتند. بعد هم بحثی بود که اگر در انتخاب اختلاف دارند چه کار کنند که حالا چون دورانش گذشته من دیگر معطل نمی شوم. اما الان با سیستم‌های متمرکز مواجه هستیم یعنی اگر افراد دعوا دارند یا در خانه خودشان حل کنند یا اگر به دادگاه مراجعه می کنند، دیگر دادگاه تصمیم میگیرد حتی تعیین قاضی به دست طرفین نیست و به دست دادگاه است. حالا اگر دادگاه هرچه حکم کند، آنها باید متابعت بکنند. اون بحث روایت ابن حنظله یا روایات مشابه آن که راجع به انتخاب قضات داریم، آنها برای سیستم‌های متمرکز الان نیست. دوستان که سوال کردند خانم می گوید برویم دادگاه، مثلاً زن بابا شنیده دادگاه به نفع خانم حکم میکند و ارث از عقار قرار میدهد. اما سایرین می گویند ما نزد فلان مجتهد می رویم. خب تو سیستم‌های الان دیگر این چیزها نیست الان شکایت می شود و رسیدگی می شه حالا هرچه قاضی حکم می کند. این سوال دوستان برای سیستم های گذشته غیر متمرکز است که باید توافق کنند. اتفاقاً بحث آن را فقهای ما به طور ناقص دارند و چون محل ما نیست اجازه دهید عبور کنم. اگر مایل بودید آقا یا خانم، بحث‌های در فقه القضا ببینند.

۲- آقای خوبی و حکیم در مسئله ۱۱ فرمودند: مکلف اختیار دارد در تعیین مفتی ابتداءً نه استدامتاً

سؤال این است که چرا آقایان گفته اند تخییر ابتداءً و نگفتند تخییر ابتداء و استدامه؟

پاسخ: جواب روشن است. تخییر ابتدایی بحثی در آن نیست. دوتا مجتهد مساوی اند و انسان باید از یکی از آنها تقلید کند. اما چرا استدامتاً نه؟ خب به همین دلیل که بود؛ مثلاً هر دو نفرشان به نوعی قبول کردند که اگر انتخاب کرد، یک سال یا دو سال تقلید کرد بعد شک می کنیم که می تواند به مجتهد جدید رجوع کند یا خیر؟ دوران امر بین تعیین و تخییر در طریق است و در دروان بین تعیین و تخییر در طریق باید احتیاط کنیم. پس وجه اینکه اینها تخییر ابتدایی را قبول دارند و ادامه آن را قبول ندارند همین ادله مانعین است همین پنج مورد است. البته اینها برخی از آنها را قبول نداشتند و برخی از آنها را قبول کردند.

ادامه جلسه قبل

اگر اجازه دهید به بحثی که داشتیم برگردیم. ما رسیدیم به قول خودمان به عقد استثنای مسئله ۱۱ درست است؟

استثنای مسئله ۱۱ مسئله ۱۱ چون مسئله ۱۱ یک مستثنی منه داشت (لایجوز العدول عن الحی الی الحی) که نتیجه بحث شد یجوز، این تمام. الا اذا كان الثاني اعلم، بحث به اینجا رسید. اینجا اولین حاشیه ما از آقای حکیم قرار دادیم. آقای حکیم فرمود: مسئله استثناء (الا اذا كان الثاني اعلم) از مسئله کلی تقلید از اعلم متابعت می‌کند. اگر مبنایمان این است که تقلید از اعلم لازم است، اینجا هم لازم است. اگر مبنا این است که تقلید از اعلم لازم نیست، اینجا هم لازم نیست. اگر مبنایمان احتیاط واجب است، اینجا هم احتیاط واجب می‌شود. بعد یک مطلبی داشتند که دیروز گفته شد و بنا شد امروز توضیح دهیم. دقت کنید ایشان می‌فرماید صبر کنید تا به مسئله ۱۲ برسیم. در مسئله ۱۲ آقایان، راجع به تقلید از اعلم، برخی می‌گویند ما در تقلید از اعلم نه روایت داریم نه آیه و نه استصحاب. هیچ چیز. پس چه داریم که تقلید از اعلم لازم است؟ می‌گویند که یک اصل عقلی داریم به نام اصل اشتغال. یا اسم دیگر آن دوران بین تعیین و تخییر و لزوم اخذ به تعیین. آقایان بیانش سخت نیست آسان است. اگر ما دوتا مجتهد داریم یکی غیراعلم است و یکی اعلم است، ما اگر از اعلم تقلید کنیم، خیال ما راحت است. ولی اگر از غیراعلم تقلید کنیم نمی‌دانیم. مسلم از اعلم حجت است، احتمال می‌دهیم بین اعلم و غیراعلم مخیر باشید و احتمال می‌دهیم حتماً باید از اعلم تقلید کنیم. پس مسئله می‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر.

یادتان می‌آید در دوران امر بین تعیین و تخییر بنا شد که آقایان بگویند تعیین دیگر و تقلید از اعلم و قاعده اشتغال. پس قاعده اشتغال می‌گویند و تعیین و تخییر هم می‌گویند. حالا آقای حکیم می‌فرماید: اگر دلیل ما در مسئله ۱۲ که بعداً می‌آید راجع به تقلید از اعلم، این قاعده باشد که اصل عقلی یعنی یحکم به العقل. از آن طرف اگر در مسئله عدم عدول که مسئله ۱۱ است دیگر، اگر ما قائل به استصحاب باشیم، یادتان می‌آید؟ خواندید؛ برخی قائل به عدم جواز عدول از حی به حی می‌شدند. دلیلشان چه بود؟ می‌گفتند: استصحاب می‌کنیم حجیت نظر مجتهد اول را بر خودم. من ۶ ماه از یک آقای تقلید می‌کردم حالا هوس کردم عوض کنم مجتهدم را. خب استصحاب حجیت نظر مجتهد اول می‌گوید شما حق ندارید مجتهدتان را عوض کنید. اگر مبنایمان در عدم جواز عدول از حی به حی استصحاب باشد، در اینجا قائل می‌شویم که عدول از حی به حی جایز نیست ولو حی دوم اعلم باشد. چون شما می‌خواهید حی دوم را با چه چیزی درست کنید؟ عدول به حی دوم را؟ بگویید اعلم است و اصل عقلی می‌گوید از اعلم تقلید کن. اما از آن طرف شما عدم جواز عدول دارید با استصحاب و فضلا این مهم است این است که یک مقاله، یک پایان‌نامه می‌شود اگر ما در یک مسئله‌ای اصل عقلی داشتیم اصل شرعی هم داشتیم، کدام مقدم است؟ اصل عقلی مقدم است یا اصل شرعی؟ مسلم اصل شرعی، چون اصل عقلی قوامش به نبود بیان از طرف شارع است. هرجا بیان از طرف شارع نباشد اصل عقلی می‌آید. ولی هرجا بیان از طرف شارع باشد دیگر اصل عقلی نمی‌آید و استصحاب اصل شرعی و قاعده اشتغال و دوران امر بین تعیین و تخییر اصل عقلی. با وجود استصحاب نوبت به اصل عقلی نمی‌رسد.

خلاصه‌اش این شد آقایان که آقای حکیم بنا بر این فرض که توضیح دادند، نوبت رجوع به اعلم نمی‌رسد یعنی دومی اگر هم اعلم باشد شما حق نداری مراجعه کنی. خداوکیلی خداوکیلی باید آفرین بگویند به یک ذهنی که بتواند اینها را سرهم کند. مطلب آقای حکیم جسارت نباشد، سر تا پا اشکال دارد، الان برایتان توضیح می‌دهیم عجله نکنید. چون اینجاها آدم باید معطل شود، جاهایی که روان است، روان است و آدم زود رد می‌شود می‌رود، یک جاهایی که باید معطل شد، اینجا. حالا من عرض می‌کنم. ولی این جور آدم یک ذهن فقیهی است سرهم کند به نظر من آفرین دارد.

می‌خواهید عبارت آقای حکیم را که دیروز خواندیم سریع امروز هم حالا توضیح دادم پیاده کنیم، نگاه کنید:

«نعم (باید وسط‌های صفحه ۵۸ باشد. قبل از نعم، آقای حکیم گفته است هرچه جاهای دیگر راجع به تقلید از اعلم می‌گوییم اینجا هم می‌گوییم. پس اگر دومی اعلم است، برای چه معطل هستید؟ سراغ مجتهد دوم بروید.<sup>۱</sup> بعد می‌گوید نعم)، لو كان الوجه في وجوب الرجوع الى الاعلم الاصل العقلي أعني : أصالة التعيين عند الدوران بين التعيين و التخيير (اگر وجه وجوب رجوع به اعلم که انشا الله در مسئله آینده صحبت می‌کنیم بعد مسئله ۱۲ است. اگر وجه، وجه یعنی دلیل، اگر دلیل وجوب رجوع به اعلم اصل عقلی باشد یعنی اصل تعیین عند دوران بین تعیین و تخیر، من یک تعبیر دیگر هم داشتم ببینم یادتان می‌آید؟ گفتم اصالة الاشتغال دیگر. این را بلد باشید. گاهی از دوران بین تعیین و تخیر به اصل اشتغال تعبیر می‌کنند. اگر وجه رجوع به اعلم اصل عقلی باشد به نام اصل اشتغال، به نام اصل دوران بین تعیین و تخیر و اصالة التعيين.) - وكان الوجه في عدم جواز العدول استصحاب حجية فتوى من يريد العدول عنه و نحوه من الاصول الشرعية (از آن طرف وجه در عدم جواز عدول، یعنی دلیل عدم جواز عدول از حی به حی که بحثش را داشتیم، استصحاب حجیت فتوای من یرید العدول عنه یا نحو استصحاب از اصول شرعیه باشد. خب اینها را خواندیم دوستان که برخی می‌گفتند ما به حکم استصحاب ما حق عدول نداریم. پس اینطور می‌شود: اگر وجه تقلید از اعلم، اصل عقلی باشد، اگر وجه عدم عدول از زنده به زنده استصحاب باشد)، لزوم عدم جواز العدول و لو الى الاعلم، (دیگر نباید به اعلم رجوع کرد) لأن الاصل الشرعی وارد على الاصل العقلي فلاحظ (چون اصل شرعی که استصحاب باشد در مورد مقدم است بر اصل عقلی که اشتغال باشد همان دروان بین تعیین و تخیر باشد. فلاحظ که مطلب مطلب دقیقی است و از دستت نرود.)»

خب اگر فرصت بود فضلا عجله نداشتیم من از شما سؤال می‌کردم می‌گفتم حالا که فهمیدید آقای حکیم چه می‌خواهند بگویند به نظر شما اشکالاتش چه است؟ حالا من عرض می‌کنم دیگر کفایت بکند. ببینید برای یک کورباطنی مثل ما، این جور گفتم شکسته نفسی شده باشد بالاخره محضر یک بلندی محضر بلند یک شخصیت سترگی آقای حکیم هستیم. آقایان خیالتان تخت که وجه رجوع به اعلم، نه قاعده اشتغال است نه دوران امر بین تعیین و تخیر است. وجه رجوع به اعلم همان ادله تقلید است یعنی همان دلیل که اقتضا می‌کند من از یگگ عالم تقلید کنم به من می‌گوید اگر بین عالم-

۱. بناء على ما يأتي من وجوب الرجوع الى الاعلم - يجب الرجوع اليه؛ لعدم الفرق في كون مقتضى أدلة وجوب الرجوع الى الاعلم وجوب الرجوع اليه بين سبق تقليد غيره فيجب العدول اليه، و عدمه فيرجع اليه ابتداء.

ها اعلم بود، از چه کسی تقلید کن؟ از اعلم. حالا شما نمی‌خواهد از من تعبداً قبول کند که نمی‌کنید. خودتان بفرمایید شما علما الان ده‌ها نفر اینجا نشستید دیگر بعداً هم صدها صدها نفر می‌شنوند، واقعاً شک دارید در ادله تقلید؟ همان ادله تقلید اقتضا می‌کند انسان اگر بین عالم و، بله یک دفعه ببینید یک موانعی سر راه است یک وقت در ذهنتان نیاید که ما گاهی بین دو تا دکتر مثلاً می‌رویم همین دکتر دم دست. حواستان باشد این مقارنه‌ها گولتان نزند. بله بعضی وقت‌ها مثلاً آدم یک مرض جزئی داره حالا می‌گویند یک آقای دکتری است نوبت یک ساله می‌دهد باید بروید تهران شب بخوابید، صبح زود بروید، آدم می‌گوید ول کند همینجا می‌رویم نزد همین دکتر همسایه. اینها را یک وقت نقض نکنید. اولاً یک کار غیر مهم و اگر مهم این کار را نکنید. یا مثلاً می‌گویید درد سر دارد ولش کن والا در فضای طبیعی، هیچ وقت انسان می‌آید متخصص را ول کند و برود سراغ غیر او. در بحث تقلید هم همین است. چرا مسئله را دائم شک درست کنیم و قاعده اشتغال بیاوریم و دروان بین، لذا ما خدمت آقای حکیم با همه تواضعی که باید محضر ایشان داشته باشیم اصلاً نوبت به اصل عقلی نمی‌رسد که شما می‌گویید، چنانکه این طرف تازه خواندیم آیا ما استصحاب را قبول کردیم یا نکردیم؟ ما اصلاً عدم جواز عدول را تبدیل کردیم به جواز عدول. بله، گفتیم استصحاب، بر فرض استصحاب حجیت نظر کسی که تا حالا تقلید می‌کردیم داشته باشیم، استصحاب تخییر هم داریم. خوشبختانه اینقدر این بحث‌ها را در عقد المستثنی منه پختیم که دیگر راحت می‌توانیم اینها را جواب دهیم. استصحاب چه؟ نمی‌گوییم استصحاب غلط است، استصحاب تخییر هم داشتیم و حرف نوی ما می‌داند چه بود؟ این بود ما این دو تا استصحاب‌ها را متضاد حساب نمی‌کردیم. آقای حکیم این دو تا استصحاب‌ها را ضد هم می‌دانند. آقای خوئی ضد هم می‌دانند. ما به تبع مرحوم نائینی البته تبعیت نبود من بعد از اینکه خودم رسیده بودم از آقای نائینی دیدم ولی حالا بالاخره ایشان هم همین حرف را داشتند. اصلاً نوبت به استصحاب هم نمی‌رسد تا بگویید آن استصحاب است این یکی اشتغال است و اصل شرعی مقدم بر اصل عقلی می‌شود. یک چیز هم که در برگه نیست اضافه کنم و خواستید بعد اضافه کنید، ببینید استصحاب حجیت نظر کسی که من تا حالا تقلید می‌کردم این استصحاب برای وقتی بود که این دو نفر مساوی باشند نه برای وقتی که یکی از اینها که دومی باشد اعلم نسبت به دیگری باشد. باز هم استصحاب داریم؟ تکرار می‌کنم اگر دومی اعلم باشد که فرض ما این است دیگر من نسبت به مجتهد اول استصحاب داریم؟ استصحاب داریم؟ استصحاب در فرض تساوی بود که البته همان هم نبود. نه در فرض که دوم نسبت به اولی اعلم باشد. پس اصلاً استصحاب جاری نیست تا شما بگویید اصل شرعی بر اصل عقلی مقدم است. واقعاً من واقعهش نمی‌فهمم چطور می‌شود که بعضی از بزرگان ما، عبارت را هم من نه از نرم‌افزار می‌گیرم و نه از کسی، بالا و پایین این طرف صفحه، آن طرف صفحه را نگاه می‌کنم تا حقی از بزرگی ضایع نشود. آقایان، آقایان، به نظر ما این تعلیقه بر نظر آقای سید، تعلیقه موفق نیست.

خب ادامه بدهیم. نمی‌دانم دقت کردید چه کار کردیم ما یا نه؟ چه کار داریم می‌کنیم؟ ما متن عروه را آوردیم (الا اذا كان الثاني اعلم) درست است؟ این را صاحب عروه دارد که اگر مجتهد دوم اعلم بود دیگر بادی بروید سراغ دومی. آقای حکمی حاشیه زدند. کا بر حاشیه آقای حکیم، حاشیه زدیم و لذا اشکال آقای حکیم را وارد نمی‌دانیم، لذا موج‌ها را دقت کنید. موج اول برای صاحب عروه است. موج دوم برای آقای حکیم است. موج سوم که همیشه موج دو را خنثی می‌کند برای ما بود.

و اما بروم سراغ یکی از حواشی دیگر. خب آقایان برگه را نگاه نکرده بگویید گرچه برگه دیشب بوده است. بسم الله الرحمن الرحيم. آقایان حاشیه بعدی شما حدس بزنید معمولاً بعد از آقای حکیم سراغ چه کسی می‌رویم؟ معلوم است دیگر آقای خوئی. حاشیه بعدی را آقای خوئی دارند. این را دوست دارم دقت کنید. می‌دانید چرا؟ چون این را چند نفر دارند. حالا من از آقای خوئی انتخاب کردم. توجه می‌کنید. ولی خیلی‌ها دارند. در مسئله بعد هم که مسئله ۱۲ باشد داریم، داریم. هر وقت سید جناب سید، بحث اعلمیت را مطرح می‌کند، آقای خوئی و امثال آقای خوئی می‌گویند تقلید از اعلم لازم است به شرطی که اختلاف فتوایش با غیراعلم ولو اجمالاً معلوم باشد؛ ولی اگر یقین ندارید به اختلاف فتوا، برای چه دنبال اعلم بروید. از غیراعلم هم تقلید کردید، کردید. حتی می‌گویند فحص هم لازم نیست که مثلاً دو تا رساله‌ها را کنار هم بگذارید ببینید اینها از هم جدا می‌شوند یا نمی‌شوند. عند العلم بالمخالفة بینهما تقلید از اعلم لازم است. عند عدم العلم بالمخالفة دقت می‌کنید می‌گویند علم به مخالفت تقلید از اعلم را لازم می‌کند. اما اگر علم به مخالفت ندارید معنایش این است که حتی اگر شک دارید حتی گمان دارید که اینها ممکن است با هم دیگر اختلاف داشته باشند، تقلید از اعلم لازم نیست. خب کسی که مبنایش در اصل تقلید از اعلم این است، طبیعتاً اینجا هم چه کار می‌کند؟ اینجا هم حاشیه می‌زند دیگر. اینجا که سید می‌فرماید الا اذا كان الثاني اعلم که يجوز العدول یا يجب العدول، حاشیه می‌زند اذا كان علم به مخالفت و اما اذا لم يعلم مخالفت بینهما لازم نیست. نه اینکه لازم نیست، بر همان مجتهد قبلی باقی می‌ماند. این هم حاشیه دوم. خوشبختانه برعکس حاشیه اول که پیچیدگی داشت این خیلی راحت است. حالا به نظر شما ما قبول کنیم یا قبول نکنیم؟ می‌خواهیم موج سوم درست کنیم. متن عروه موج اول، حاشیه آقای خوئی موج دوم، موج سوم. آقایان من خیال شما را راحت کنم فقط طلب شماها باشد، الان ما هنوز نه بحث کردیم نه الان. ما فرقی نمی‌گذاریم بین علم به مخالفت و شک در مخالفت یا علم به عدم موافقت. البته به شما بگم مگر اینکه خدای نکرده یک مجتهدی کپی کرده باشد از دست مجتهد دیگری و الا قاعدتاً می‌دانیم که اینها با هم دیگر اختلاف دارند لذا این حاشیه خیلی حاشیه‌ای نیست که مثلاً واقعاً یک تحولی ایجاد کند.

اجازه می‌دهید؟ آقایان چه کار داریم می‌کنیم؟ داریم حواشی ذیل عقد الاستثناء را می‌خوانیم. آقای حکیم، آقای خوبی، دیگر نگاه به برگه نکنید که برای امروز است. حاشیه بعد را حاشیه چه کسی قرار بدهیم خوب است؟ حاشیه چه کسی قرار بدهیم خوب است؟ یک حاشیه از صاحب جواهر داشتیم ما، دیروز بود، پریروز بود بحث کردیم. صاحب جواهر می‌فرمود جواهر می‌فرمود که شما می‌توانید عدول کنید به زنده حالا اگر اعلم باشد که حتماً ولی باید مواظب آثار کارهای گذشته خود باشید. یعنی اگر صاحب جواهر بخواهد بر عروه حاشیه بزند، البته عروه بعد از صاحب جواهر است، حالا فرض کنید در برزخ، عروه را دست صاحب جواهر و بگویند حاشیه بزن. ایشان هم برسد به الا اذا كان الثاني اعلم. بخواهد حاشیه بزند آن تفصیلی که ما در صفحه قبل در برگه قبل نقد کردیم آن تفصیل را می‌زند. می‌گوید من می‌گویم الا اذا كان الثاني اعلم، که رجوع کند به اعلم ولی در بعضی از آثار باید از همان غیراعلم، بفرمایید ادامه دهد متابعت کند؛ لذا نمی‌تواند، مثالی که صاحب جواهر داشت چه بود؟ نمی‌تواند به خانمش بگوید من و تو از این به بعد نامحرم هستیم. البشاره مؤده خانم، ما از این به بعد نامحرم هستیم. ما از این به نباید کنار هم باشیم. ما از این به بعد دیگر نه تو حق گردن من

داری، نه من حق گردن تو. نه من به تو دستور می‌دهم نه تو دست بکن در جیب من. جواهر می‌گوید این حرف‌ها چه هست که می‌زنی. توجه می‌کنید، خیلی حرف جالبی است که این جور زیر بار نمی‌رود با اینکه به مقتضای فتوای مجتهد اعلم دوران، فرض هم کردیم اعلم است؛ این دیگر نباید از قبلی تقلید کند. صاحب جواهر این جور موارد را قبول نمی‌کند. منتهی یادتان اگر باشد قرار شد به ما فرصت بدهید تا این مشکل را تدریجاً پخشش کنید روی مسائل متعدد و بیان کنیم. خب یک حاشیه دیگر، برگه را دارید آقایان برگه جدید را، صفحه ۵۹ را دارید؟ بله برگه جدید، ۵۹ باید خط آن دایره دوم، این دایره‌ها چه علامت خوبی است. خط ششم می‌فرماید. آقایان این حاشیه را ببینیم چه می‌گوید. این الا اذا كان الثاني اعلم است می‌باشد توجه می‌کنید؟ من ببینیم حاشیه را چه می‌گوید؟ برای چه کسی است. برای مرحوم سید حسین قمی از مراجعی که کوتاه مدت مرجعیت داشت و فوت کرد و بعداً آقای بروجردی آمدند. ایشان دارد که خوب دقت کنید، حرف بزرگان است ممکن است ما قبول نداشته باشیم، ممکن است وقت نکنیم به جزئیات پردازیم با اینکه قبول نداریم ولی حرف معلوم شود.

«المدار علی العلم بالمخالفة ولو اجمالاً فی المسائل المبتلی بها، فمعه يأخذ بما یوافق الاحتیاط من فتاویها و مع عدمه یبقی علی الاول.» خدا و کلی عبارت ساده سید را ببینید چه بلائی سرش آورد، البته نظرش است دیگر. ایشان می‌گوید من آقا سید حسین قمی نظرم این است که مدار حکم یعنی همین که عامی چه کار کند؟ حکم یعنی وظیفه عامی، مدار حکم بر علم به مخالفت ولو اجمالاً در مسائل مبتلا به است. یعنی اگر می‌داند بین این مجتهد دوم که فرض کردیم اعلم است با مجتهد اول که فرض کردیم غیراعلم است ولی خب ایشان مدتی را از همان غیراعلم تقلید می‌کرده است. ایشان می‌گوید اگر علم به مخالفت دارد ولو اجمالاً این ولو اجمالاً را که می‌گویند کار را خیلی راحت می‌کند چون معمولاً ما ولو تفصیلاً ندانیم ولی اجمالاً می‌دانیم دو تا مجتهد در همه مسائل نظرشان یکی نیست. پس اجمالاً علم به مخالفت داریم، اگر مسئله هم مبتلا به باشد و الا مسئله غیر مبتلا به حالا خانم می‌خواهد در حیض و نفاس از اعلم تقلید کند که چه؟ یا کسی که اهل مضاربه، مزارعه، مساقات و... نیست، اصلاً مسائل مبتلا به این آدم نیست، درمسائل مبتلا به مثل نماز، روزه، حج، خمس و زکات، مدار حکم بر این است. خب حالا فمعه می‌گوید اگر علم به مخالفت داشت که معمولاً داریم، نمی‌گوید یاخذ به قول دوم، می‌گوید یاخذ بما یوافق الاحتیاط از فتوای این دو. پس ایشان اجازه رجوع به اعلم زنده نمی‌دهد و می‌گوید باید احتیاط کند. اگر اختلاف معلوم نیست، باقی بماند بر مجتهد اول ولو غیراعلم است. خب آقای بزرگوار آخرش بگو من مراجعه به دوم را قبول ندارم ولی خب به هر حال نظر ایشان است.

برویم سراغ دیگری و قال آخر: یکی از مراجع دیگر فرموده: «وذلك (یعنی همین که داریم بحث می‌کنیم) علی مبنی الماتن (می‌گوید این روی مبنای ماتن است که اعلم را به احتیاط واجب لازم می‌داند) حیث لا یكون قول المعدول عنه مطابقاً لقول من كان من الاموات من المعدول الیه» چه شد آقایان، خدا رحمت کند آقای نجفی مرعشی را. این عبارت برای آقای نجفی و آقا سید احمد خوانساری است. می‌دانید این دو تا سید بزرگوار چه کار کردند؟ اینها آمدند باب جدیدی در مسئله باز کردند. نمی‌دونم گرفتید یا نه؟ باب جدید چه بود؟ گفتند وقتی می‌خواهیم اعلم شناسی کنیم باید مرده‌ها را

هم در نظر بگیریم، چون بعضی وقت‌ها مجتهد اول که غیراعلم است نظرش اتفاقاً با یک مرده‌ای که حتی از آن مرده حتی از این مجتهد معاصر و دومی هم به قول عوام اعلم‌تر است و من از زید تقلید می‌کردم تا حالا، الان می‌خواهم بروم سراغ عمرو و عمرو از زید اعلم است ولی نظر زید با بکری که ۲۰ سال پیش مرده مطابق است و اتفاقاً بکر از عمرو اعلم است. یک چیزی درست کردند و هل دادن وسط بحث. ما تا حالا دو تا زنده را درست کردیم اینها می‌گویند مرده را هم باید وسط بیاورید.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.